

اصول دین

بررسی تعریف و مصادیق آن از دیدگاه متکلمان

سیف‌الدین محمدی*

اصطلاح «اصول دین» عنوان معروف و رایجی است، و اکثریت قریب به اتفاق مسلمانان با آن آشنا هستند، لیکن در تعریف و نیز تعداد آنها تعابیر و آرای مختلف وجود دارد. تاریخ دقیق پیدایش این اصطلاح روشن نیست، لیکن در میان تمامی مذاهب اسلامی توحید، نبوت و معاد، اصول دین تلقی شده است.

گرچه بیشتر مسائل کلامی را از اصول دین دانسته‌اند، لیکن دربارهٔ احکام عملی، اخلاقی و فقهی نیز اصطلاح اصول دین به کار رفته است. در این مقاله نخست آرا و اقوال تعدادی از متکلمان شیعه و سنی را در تعریف اصول دین نقل می‌کنیم، سپس ملاک اصلی مسائل و روشهای اثبات اصول دین را از نظر آنان می‌آوریم و آنگاه شماری از مسائل اصول دین را بررسی می‌کنیم.

از میان متکلمان اهل سنت، متولی شافعی (متوفی ۴۷۸) می‌نویسد: همه

مسائل کلامی از اصول دین است.^۱

بزدوی (متوفی ۴۹۳) می‌نویسد: علم کلام، اصول دین را بیان می‌کند.^۲ غزالی (متوفی ۵۰۵) در کتاب الاربعین فی اصول الدین (ص ۶-۶۹) بسیاری از مسائل فقهی و اخلاقی را در عداد مسائل کلامی و از اصول دین بشمار آورده است و می‌نویسد: مباحث این کتاب دو نوع است: علوم و اعمال، و برای هر دو نوع موارد متعددی می‌شمارد، از قبیل یگانگی خدا، نماز، زهد، بخل و...^۳

تفتازانی (متوفی ۷۹۱) بسیاری از مسائل فقهی را در شمار مسائل کلامی قرار داده و از اصول دین می‌داند.^۴

از میان شیعه، کاشف الغطاء (متوفی ۱۳۷۳ ق) اصول دین را به مسائل علمی توسعه داده است^۵؛ و میرزای قمی (متوفی ۱۲۳۱ ق) می‌گوید: اصول دین همان توحید، نبوت و معاد است.^۶ نظر علی طالقانی (متوفی ۱۳۰۶ ق) می‌نویسد: علم گاهی فی نفسه مقصود انسان قرار می‌گیرد و گاهی به عنوان مقدمه عمل مورد توجه و طلب واقع می‌شود. اولی علم اصول دین، و عبارت است از معرفت خدا؛ پیامبر و معاد، لیکن به دلیل اینکه برخی از اهل سنت به جبر و برخی دیگر به تفویض قایل شده‌اند، متکلمین امامیه در مقابل آنها عدل را مطرح نمودند و سپس عدل به تسامح در شمار اصول دین قرار گرفت.^۷ مطهری نیز همه مسائل

۱. متولی شافعی، عبدالرحمن بن محمد، الغنیة فی اصول الدین، بیروت ۱۴۰۶ ق، ص ۶.

۲. بزدوی، محمد بن محمد، اصول الدین، چاپ هانس پیتربلس، قاهره ۱۳۸۳ ق، ص ۲.

۳. غزالی، محمد بن محمد، الاربعین فی اصول الدین، بیروت ۱۴۰۸.

۴. تفتازانی، مسعود بن عمر، شرح العقائد النسفیة، قریمی یوسف ضیاء، [بی‌جا] ۱۳۲۶ ق، ص ۱۵۶-۱۳۱-۱۶۷، ۱۸۰.

۵. محمد حسین آل کاشف الغطاء، اصل الشیعه و اصولها، قاهره ۱۳۷۷ ق، ص ۱۲۶-۱۴۵.

۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن حسن، اصول الدین، تهران ۱۳۵۷ ش، ص ۵.

۷. نظر علی طالقانی، کاشف الاسرار، چاپ سنگی، تهران ۱۲۸۶ ق، ص ۸۵.

کلامی را اصول دین می‌داند.^۱

درباره مسائل اصول دین اعم از اعتقادی، اخلاقی و علمی تعابیر مختلف به کار رفته است از قبیل: اصول اعتقادات؛ اصول ایمان؛ اصول اسلام؛ امهات عقائد ایمانی؛ اساس عقائد دینی و...

ابن تیمیة (متوفی ۷۲۸) می‌نویسد: متکلمین در نامگذاری اصول دین اختلاف نظر دارند.^۲

شیخ صدوق عنوان «اصول عقاید»، شیخ مفید «اصول اسلامی»، ملاحمی خوارزمی (در صفحات ۱ تا ۵۴۳ از کتاب خود) «اساس عقاید دینی»، ابن خلدون «عقاید ایمانی» و شهید ثانی (متوفی ۹۶۵) در کتاب حقائق الایمان (ص ۴۴-۱۶۱) «اصول ایمان» را درباره مسائلی به کار برده‌اند که اصول دین از آنها تعبیر شده است.^۳

در میان مذاهب اسلامی معیار خاصی برای اصول دین بیان نشده است و به نظر می‌آید اهمیت ویژه و محوری بودن بعضی مسائل، یا شرایطی خاص، موجب به کار بردن اصطلاح اصول دین درباره آنها شده است؛ مانند مسئله عدل که به گفته طالقانی به دلیل اختلاف نظر میان دو مذهب مهم اسلامی (مجبره و مفوضه) در عداد مسائل اصول دین در مذهب امامیه قرار گرفته است. حتی اصطلاح اصول دین از مسائل اعتقادی به مسائل فقهی، عبادی، معاملات و اخلاقی نیز گسترش پیدا کرده

۱. مرتضی مطهری، آشنایی با علوم اسلامی، تهران ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۶-۲۱.

۲. ابن تیمیة، احمد بن عبدالحلیم، مواقیع صحیح المنقول لصریح المعقول، بیروت ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۳، ۲۰۲.

۳. شیخ صدوق، محمد بن علی، «الاعتقادات»، مؤتمرالعالمی لالفیه الشیخ المفید، قم ۱۳۷۱، ص ۲۱-۲۸؛ شیخ مفید، محمد بن محمد، «اوائل المقالات»، مؤتمرالعالمی لالفیه الشیخ المفید، قم ۱۳۷۱، ص ۷۹-۷۰ و...؛ ملاحمی خوارزمی، محمود بن محمد، المعتمد فی اصول الدین، المهدی لندن؛ ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد، مقدمه ابن خلدون، بیروت ۱۴۰۸، ص ۵۸۲؛ شهید ثانی، علی بن احمد العاملی، حقائق الایمان، قم ۱۴۰۹.

است.^۱ مثلاً، شیخ صدوق: مسائل اعتقادی؛ شیخ مفید: علاوه بر اعتقادات، مسائلی از احکام عملی؛ بزودی اخذ پیمان بندگی خدا از بنی آدم (در عالم ذر)، بغدادی (متوفی ۴۲۹) در کتاب اصول الدین بسیاری از مسائل عبادی، معاملات و غیر آن؛ و فخررازی (متوفی ۶۰۶) در کتابی به همان نام: مسائلی از قبیل معراج و شفاعت را در شمار اصول دین قرار داده‌اند.^۲

گرچه در نام و تعداد اصول دین اختلاف است، در روش اثبات آن از دو طریق عقلی و نقلی، وحدت نظر وجود دارد. البته برخی از متکلمان، امهات مسائل اصول دین را فقط از راه برهانهای عقلی قابل اثبات می‌دانند، ولی برخی از ایشان چنین شرطی را مطرح نمی‌کنند. از جمله: نوبخت (متوفی ۲۰۰) مؤلف یاقوت برای اثبات وجود خدا، بطلان دور و تسلسل را دلیل می‌آورد و می‌نویسد: حدوث عالم لازم دارد وجود آفریدگار واجب را، زیرا آفریدگار ممکن خود نیازمند صانع دیگر است، و اگر به واجب‌الوجود منتهی نشوند تسلسل را در پی خواهد داشت.^۳ وی معتقد است که قویترین برهان برای اثبات یگانگی خدا برهان نقلی است، اما برهان عقلی نیز بر این منظور می‌توان اقامه کرد. او می‌نویسد: فرض دو واجب‌الوجود، دو حالت دارد: یا هیچ‌گونه وجه تمایز با هم ندارند، و این محال است، زیرا دو موجود، تمایز لازم دارد؛ یا تمایز از یکدیگر دارند، و آن ترکیب و امکان در پی دارد، و خلاف فرض است. و نیز هرگاه هر کدام انجام کاری را به خلاف کاری که دیگری انجام آن را اراده کرده، اراده نماید، یا هر دو کار انجام می‌گیرد که به معنای اجتماع ضدین است، یا هیچ‌کدام انجام نمی‌گیرد، و آن ممکن نیست، زیرا وقوع کار هر کدام مانع وقوع کار دیگری است، و لازمه آن وقوع

۱. طالقانی، همان، ص ۸۵.

۲. شیخ صدوق، همان، ص ۲۱-۲۸؛ بغدادی، عبدالقاهر بن طاهر، اصول الدین، بیروت ۱۴۰۱:

فخررازی، محمد بن عمر، اصول الدین، با تعلیق عبدالرؤف سعد، بیروت ۱۴۰۴.

۳. نوبخت، ابواسحق ابراهیم، الیاقوت فی علم الکلام، قم ۱۳۷۲، ص ۴۳.

هر دو کار است با اینکه هر دو معدومند.^۱

در اثبات ذاتی بودن صفات خدا نیز به استدلال عقلی روی آورده، بدین بیان که: این صفات اگر زاید باشند، یا مقوم ذات اند که لازمه آن نیازمندی ذات به غیر است، یا عارض بر ذات و معلول اند. حال اگر ذات خدا علت باشد، فاعل و نیز قابل بودن خدا را در پی دارد و آن محال است. و اگر غیر خدا علت باشد، لازم می آورد وابستگی ذات را به غیر.^۲

به همین طریق درباره اثبات صفات کمال برای خدا، برهان عقلی اقامه کرده و مثلاً می گوید: خدا به دلیل آگاهی از کمال اعظم خویش مسرور و مبهتج با لذات است،^۳ یا خدا در جهان آخرت دیده نمی شود، زیرا هر موجود مرئی جسم و جهت دار است و خدا جسم نمی باشد.^۴

اما درباره وقایع جهان همچون آخرت می نویسد: صراط، میزان و... ضمن آنکه همه را حق می داند، دلیل آن را این می داند که پیامبر صادق از آن خبر داده است^۵ و اعاده معدوم نیز امکان وقوع دارد.^۶ نبوت پیامبر اسلام را به دلیل معجزات بسیار، از جمله قرآن، که از او ظاهر شده حق می داند^۷ و می گوید: همه انبیا معصوم از گناه اند، زیرا اگر معصوم نباشند مورد قبول مردم قرار نمی گیرند.^۸ بر همین مبنا عصمت را در امام نیز شرط می داند، هر چند اصل وجوب امامت را از دوراه برهان عقلی و نقلی اثبات می نماید و می نویسد: وجود امام لطف الهی است و قرآن نیز به اجرای مجازاتهای شرعی برای پیشگیری از جرم، از جمله: بریدن دست سارق، فرمان می دهد (مائده: ۳۸)؛ و حال آنکه ولایت اجرا به عهده امام است.^۹

علامه حلی (متوفی ۷۲۶) نیز واجب الوجود بودن خدا را از راه بطلان دور و تسلسل اثبات می نماید، و یگانگی خدا را از طریق برهان عقلی تمانع

۱. همان، ص ۴۲. ۲. همان، ص ۴۳. ۳. همان، ص ۴۴. ۴. همان، ص ۴۱.
 ۵. همان، ص ۶۵. ۶. همان، ص ۷۱. ۷. همان، ص ۶۷. ۸. همان، ص ۷۳.
 ۹. همان، ص ۷۵.

و... و نیز گواهی قرآن اثبات می‌کند و درباره صفات خدا می‌نویسد: گرچه اهل سنت به رؤیت خدا معتقداند، معتزله و فلاسفه آن را غیرممکن می‌دانند. در تألم خدا اختلاف است: عقلا آن را جایز می‌دانند، اما متکلمین به دلیل اینکه تألم از توابع مزاج است، و خدا مزاج ندارد، آن را نفی می‌کنند. حکما ضمن نفی الم، لذت عظیم به معنی درک ملایم را، برای خدا اثبات می‌نمایند.

علامه حلی با اقامه برهان عقلی برای اثبات صفات خدا می‌گوید: صفات خدا دو نوع‌اند، ثبوتی و غیرثبوتی. نبوت را از ارکان اسلام، و امامت را از ارکان ایمان معرفی کرده و می‌گوید: عصمت انبیا مورد اجماع مسلمین است، و امامیه درباره امام نیز قایل به عصمت‌اند، و امامت را از باب لطف بر خدا واجب می‌دانند. اعاده معدوم مورد اختلاف است. گروهی از معتزله، اشاعره، و سدیدالدین حمصی از امامیه، قایل به امکان هستند، لیکن دهریه آن را محال می‌دانند.^۱

فخررازی برای اثبات خدا، حدوث اجسام و بطلان دور و تسلسل را دلیل می‌آورد و یگانگی خدا را با ادله متعدد، از جمله شهادت کتب آسمانی اثبات می‌نماید. صفات خدا را با برهان عقلی اشارت می‌کند، ولی برای اثبات کلام خدا دلیل نقلی نیز می‌آورد. نبوت، و عصمت انبیا را، در زمان نبوت و نیز معاد را از دوراه برهان عقلی و نقلی اثبات می‌نماید. و درباره امامت می‌نویسد: در چگونگی نصب امام اختلاف نظر وجود دارد.

اهل سنت و بیشتر معتزله و زیدیه می‌گویند: تعیین امام به دلیل نقلی بر مردم لازم است، اما جاحظ و ابوالحسین بصری معتقدند این اقدام به حکم عقل بر مردم لازم است. امامیه می‌گویند: از باب لطف، نصب امام بر خدا واجب است.^۲

۱. علامی حلی، حسن بن یوسف، کشف الفوائد فی شرح القواعد، تبریز ۱۳۶۰ ش، ص ۹۵-۳.

۲. فخررازی، همان؛ بحرانی، میثم بن علی، قواعد المرام فی علم الکلام، قم ۱۳۹۸ ق، ص ۱۴۰.

گرچه غیر از توحید، نبوت و معاد، مسائل دیگر نیز در میان مذاهب اسلامی به طور مشترک، از اصول دین تلقی شده‌اند، لیکن در تعداد اصول دین، حتی در یک مذهب خاص، اختلاف نظر وجود دارد. مثلاً مقدس اردبیلی (متوفی ۹۹۳) می‌گوید: اصول دین چهار است: اثبات خدا؛ نبوت؛ امامت و معاد.^۱ فیض کاشانی می‌گوید: پنج است: توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد.^۲ نظر علی طالقانی می‌گوید: سه تا است: شناخت خدا؛ پیامبر و معاد.^۳ به نظر می‌آید نحوه برداشت از مفاهیم ادله و اختلاف در شرح مسائل نقش اساسی، در این باره دارند. شیخ مفید می‌گوید: براساس اعتقاد امامیه، خدا رؤیت نمی‌شود، لیکن عده‌ای به علت خطا در تأویل اخبار قایل به رؤیت‌اند.^۴ ملاحمی خوارزمی می‌گوید: پیروان مذاهب اسلامی در مجموع عقاید دینی وحدت نظر دارند، لیکن در شرح و تفصیل آنها اختلاف است.^۵

خلاصه مسائلی که به طور مشترک در میان مذاهب اسلامی در ردیف توحید، نبوت، و معاد از اصول عقاید دینی بشمار آمده‌اند عبارت‌اند از: یگانگی خدای آفریننده هستی از نیستی، قدیم، جاودان، سمیع، بصیر، علیم، حکیم، حی، قیوم، قادر، غنی، بی‌مانند، متکلم، مرید، ازلی و ابدی. بعثت صد و بیست چهار هزار نفر پیامبر معصوم از طرف خدا، و حقانیت شرایع آنان که از آدم ابوالبشر آغاز و در محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و سلم خاتمه یافته‌اند. براساس گفته بغدادی، سیصد و سیزده نفر از آنان رسول؛ و پنج نفر انبیای اولوالعزم از رسولان، که عبارت‌اند از: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی، و محمد، صلوات الله علیهم.

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ۱۳۵۵ ق، ج ۲، ص ۱۸۳.

۲. فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، المحجة البیضاء، چاپ علی اکبر الغفاری، بیروت ۱۴۰۳.

۳. طالقانی، همان، ص ۸۵. ۴. شیخ مفید، همان، ص ۷۹-۵۱.

۵. خوارزمی، همان، ص ۷؛ عبدالهادی فضلی، خلاصه علم الکلام، بیروت ۱۴۰۸، ص ۱۲-۵.

معاد جسمانی و حیات بعد از مرگ، سؤال در قبر، صراط، حساب، میزان، حوض، شفاعت، بهشت، جهنم، ثواب و عقاب در مقابل اعمال مردم و...

امامت، با اختلافی که در کیفیت نصب امام بین پیروان مذاهب اسلامی وجود دارد. مثلاً اهل سنت و بسیاری از معتزله و زیدیه انتخاب امام را به عهده مردم می‌دانند و جمهور عصمت را شرط امامت نمی‌دانند. لیکن امامیه معتقدند که امام را خدا تعیین می‌کند، و ائمه همانند انبیا معصوم‌اند و تعداد آنان دوازده نفر است.

ابن ابی‌العزّ (متوفی ۷۹۲) می‌گوید: همه انبیا در پنج اصل وحدت نظر داشتند: ایمان به خدا، ملائکه، انبیای کتب آسمانی، معاد و قدر.

امامیه در بعضی مسائل اصول اعتقادی با دیگر مذاهب اسلامی اختلاف نظر دارند، از آن جمله است عدم رؤیت خدا در جهان آخرت. معتزله و فلاسفه نیز در این مسئله با امامیه موافق‌اند.

اهم اصول اعتقادی امامیه، جز آنها که در ضمن بیان اصول مشترک میان مذاهب بیان شد، عبارت است از: اینکه خدا کمال مطلق، عزیز، قدوس، عادل، مختار و مدبر کریم است، صفات ذاتش قدیم، لیکن صفات فعل از قبیل خالق، رازق و... حادث است. جسم، جوهره مرکب، قابل اعراض و صور نیست، به هیچ آفریده‌ای شباهت ندارد و بالاتر از اوصاف آنهاست. با او هام و اندیشه‌ها درک و با چشم دیده نمی‌شود. در مکان نبوده و از چیزی تأثر نمی‌پذیرد. اتحاد، بدین معنی که بر اثر پیوستن به چیز دیگر به شیء سوّم تبدیل شود، درباره او ممتنع است و شریک ندارد. ظلم و کار قبیح از او سر نمی‌زند. قول به ظهور خدا در صورتی یا امام، برای هدایت مردم، و نیز قول بعضی صوفیه به حلول یا اتحاد با خدا و خدایی حضرت علی علیه السلام

۱. ابن ابی‌العزّ، علی بن علی، شرح العقیده الطحاویه، چاپ احمد محمد شاکر، قاهره، ص ۲۳۳-۲۹۶.

همه باطل است. قرآنی که در اختیار مردم است کلام خدا، حادث و تمامی قرآن است و بیشتر از آن نیست. نبوت از ارکان اسلام است، و چون اندیشه بشری به تمامی مصالح و مفاسد امور احاطه ندارد، انبیا برای هدایت و آموختن آنها به افراد بشری آمده‌اند.

پیامبر، انسانی است مبعوث از طرف خدا و سه نشانه دارد: خلاف عقل نگوید؛ مردم را به اطاعت خدا و پرهیز از گناه بخواند؛ معجزه مقرون به تحدی اظهار نماید. قرآن از جمله معجزات پیامبر اسلام است، و عصمت از امور باطن است و حقیقت آن را خدا می‌داند.

حجتهای خدا بعد از پیامبر خاتم، دوازده نفرند، و پیامبر یکایک آنها را با نام معرفی کرده و هر امامی نیز امام بعدی را معرفی نموده است. امامت از ارکان ایمان است. از آنجا که ائمه معصوم‌اند، در دین سهو نمی‌کنند و بعضی از ویژگیهای نبی از قبیل ولایت را دارند. از نظر امامیه، نخستین امام علی بن ابیطالب علیه السلام است، به دلایل بسیار از جمله در سوره مائده: آیه ۵۵. دیگر ائمه به ترتیب عبارت‌اند از: حسن بن علی؛ حسین بن علی؛ علی بن الحسین؛ محمد بن علی؛ جعفر بن محمد؛ موسی بن جعفر؛ علی بن موسی؛ محمد بن علی؛ علی بن محمد؛ حسن بن علی؛ و محمد بن حسن؛ صلوات الله علیهم.

هنگام ظهور امام دوازدهم، تعدادی از اموات، به دنیا بر خواهند گشت (رجعت). امامیه را به دلیل اعتقاد به دوازده امام، اثنی عشریه می‌گویند. علامه حلی می‌گوید: امامیه در بیشتر اصول مذهب، با معتزله موافق‌اند، لیکن در فروع به اهل بیت منسوب‌اند.^۱

۱. بنگرید به: علامه حلی، حسن بن یوسف، کشف المراد فی شرح تجرید العقائد، قم ۱۴۰۷ ق، ص ۲۸۱-۴۲۷؛ شیخ صدوق، همان، ص ۲۹۵-۲۹۶؛ شیخ مفید، همان، ص ۵۱-۷۹؛ نوبخت، همان؛ علامه حلی، کشف الفوائد، ص ۳-۹۵؛ شهید ثانی، همان، ص ۴۴-۱۶۱؛ آقابزرگ تهرانی، همان، ج ۲، ص ۱۸۱-۱۹۹، در این قسمت بسیاری از کتب مربوط به اصول دین معرفی شده است.

منتشر می شود

جلد اول

دانشنامه جهان اسلام

دانشنامه جهان اسلام

جلد اول

"ب" - بانه



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی
پرتال جامع علوم انسانی

تهران - ۱۳۷۴